

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

2 - ماه رمضان، ماه فتح و پیروزی هاست

غزوه بزرگ بدر



الحمد لله الذي فتح أبواب الجنان لعباده الصائمين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين، المبعوث رحمة للعالمين وآله وصحبه

الطيبين الطاهرين، ومن تبعه وسار على دربه، واهتدى بهديه واستن بسنته، ودعا بدعوته إلى يوم الدين، أما بعد:

همه ثنا و صفت الله راست، ذاتی که دروازه‌های بهشت را به روی بندگان روزه دارش گشوده است. درود و سلام بر اشرف انبیا و رسول ﷺ و درود و سلام بر او که رحمت به سوی تمام عالمیان فرستاده شده است، درود و سلام بر خانواده و اصحاب او، درود و سلام بر هر کسی که از او پیروی کرده و به راه او حرکت کرده و بر اساس هدایت او ره‌یاب گشته است و تا روز قیامت به دعای او دعا کند، اما بعد:

الله سبحانه وتعالى می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

ترجمه: بدون شک الله شما را در حالی در غزوه بدر موفق ساخت که ناتوان بودید. از الله ترسیده و تقوا پیشه کنید تا شکر گزار شوید.

**ای برادرانم در ایمان!**

یکی از یادگارهای این امت مبارک، غزوه بزرگ بدر است که در هفدهم ماه مبارک رمضان و سال دوم هجرت بوقوع پیوست. مسلمانان به درستی وظیفه خویش را به انجام رساندند و الله سبحانه وتعالی نیز آنان را در مقابله با دشمنان مشرک شان، پیروزی و ظفر نصیب کرد. هرچند تعداد مسلمانان نسبت به کفار بسیار اندک و ناچیز بود، ولی مسلمانان تعداد و آمادگی کفار را اصلاً در نظر نگرفتند.

رسول الله ﷺ در سال دوم هجرت در ماه رمضان از کاروان مشرکین خبر یافت که به رهبری ابوسفیان بن حرب از شام به سوی مکه در حرکت بود. مال‌های فراوان قریش درین کاروان وجود داشت و شمار زیادی از امتعه تجارتنی نیز به شمول سی تن از افراد قریش در آن حضور داشتند. رسول الله ﷺ مسلمانان را برای مقابله با این کاروان امر کرد و به آنان گفت: این کاروان قریش است و مال‌های قریش در آن می‌باشد. در مقابل آن بیرون شوید، شاید الله سبحانه وتعالی غنایم زیادی را توسط آنان نصیب تان گرداند. شماری از مردم در جای خود ماندند و بر شماری دیگری این کار گران آمد، زیرا گمان می‌کردند که رسول الله ﷺ توانایی مقابله با مشرکین را ندارد. پس درین وقت تنها 313 تن با رسول الله ﷺ برآمدند.

**ای برادرانم در ایمان!**

زمانی که ابوسفیان به حجاز نزدیک شد، از هر کس می‌پرسید و از هر سوار کاری در مورد راه و مسیر سفر سوال می‌کرد تا زمانی که اطلاع یافت محمد ﷺ و اصحابش برای گرفتن اموال آنان برآمده‌اند. درین حال، وی راه خود را تغییر داده و قاصدی به قریش فرستاد تا افراد اضافی برای دفاع از اموال آنان بفرستند؛ زیرا محمد ﷺ به گرفتن اموال آنان قصد کرده است. اما وقتی کاروان نجات یافت، ابوسفیان از ابوجهل خواست تا برگردد، ولی ابوجهل گفت: والله! تا به بدر نرسیم، بر نمی‌گردم و سه روز در آنجا می‌مانیم، شترها را ذبح می‌کنیم، شراب می‌نوشیم، دختران به ما آهنگ می‌خوانند و ما را توصیف می‌کنند، تا همه عرب ازین حادثه اطلاع یابند و هیچ کسی را در آینده جرأت مقابله با ما نباشد!! اما به عوض شراب، جامه مرگ به او پوشانده شد و به عوض آهنگ‌های توصیف آمیز، طنین وحشت و ترس بر وی سروده شد.

### برادرانم در ایمان!

قریش با هزار جنگنده تا به دندان مسلح برآمده بود. صد اسپ و هفتصد شتر با خود داشتند، ولی رسول الله ﷺ اصلاً از چنین آمادگی قریش آگاهی نداشت و فقط با 313 تن بیرون شده بود. زمانی که به چشمه‌های بدر نزدیک شد، چند تن به او اطلاع دادند که قریش چنین و چنان آمادگی گرفته است. درین هنگام رسول الله ﷺ دانست که قریش با آمادگی عام و تام به طرف آنان حرکت کرده است و به زودی به چاه‌های بدر می‌رسد.

با رسیدن این خبر، رسول الله ﷺ با اصحاب خود در مورد جنگ مشورت کرد. چند تن از اصحاب به بسیار زیبایی سخن گفتند. ابوبکر، عمر بن خطاب، مقداد بن الاسود رضی الله عنهم اجمعین ازین جمله بودند. آن‌ها گفتند: به چیزی که الله سبحانه و تعالی ترا امر کرده است، حرکت کن، ما با تو هستیم. والله! ما سخن بنی اسرائیل را که به موسی گفتند، به تو نمی‌گوئیم که تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید و ما این جا می‌نشینیم، بلکه ما می‌گوئیم: تو و رب تو بروید و ما هم همراه با شما یکجا جهاد می‌کنیم. قسم به ذاتی که ترا به حق فرستاده است، اگر ما را به حبشه هم ببری، باز هم با تو به جهاد می‌آئیم، تا به اهداف خود نایل شوی. رسول الله ﷺ درین هنگام خوشحال شده گفت: بسیار خوب و برای آنان دعای خیر کرد.

### ای برادرانم در ایمان!

اما رسول الله ﷺ درینجا خواست تا نظر انصار را نیز معلوم کند که بنا به دو دلیل بود: یکی این که اکثریت از انصار بود و دوم این که آنان بیعت کرده بودند که با وی ﷺ کمک کرده و در مقابل دشمنانش می‌جنگند. رسول الله ﷺ گفت: به من مشوره دهید ای مردم! سعد بن معاذ گفت: والله! مثلی که به ما اشاره می‌کنی، ای رسول الله ﷺ! وی گفت: بلی.

سعد رضی الله عنه گفت: ما به تو ایمان آورده و صادق خوانده‌ایم و بر هر آنچه که آورده‌ای، گواهی می‌دهیم که حق است و بر شنیدن و اطاعت کردن بیعت کرده‌ایم. پس به چیزی که الله سبحانه و تعالی ترا امر کرده است، عمل کن، قسم به ذاتی که ترا به حق فرستاده است، اگر ما را امر کنی که با تو درین بحر داخل شویم، همراهیت داخل می‌شویم و هیچ یک از ما با آن مخالفت نمی‌کند و ما انکار نمی‌کنیم که تو ما را با دشمن مواجه ساخته‌ای. ما در جنگ صبور و در کار خود صادق هستیم. پس شاید الله سبحانه و تعالی چیزی را از ما به تو نشان دهد که سبب روشنایی چشمانت گردد. پس به برکت الله سبحانه و تعالی باهم حرکت می‌کنیم. رسول الله ﷺ گفت: به برکت الله سبحانه و تعالی حرکت کنید و مزده دهنده باشید. الله سبحانه و تعالی از سوی دو گروه، یک وعده را به من سپرده است که نتایج یا مسیر آن را به من نمایان می‌سازد.

اما این تنها رأی سعد برای جنگ نبود، بلکه رأی قریب به کل آنانی بود که با رسول الله صلی ﷺ خارج شده بودند. اما بعضی از آنان روی چهار دلیل جنگ را نامناسب می‌دیدند: اول؛ آمادگی نداشتن. دوم؛ تفاوت فاحش و عظیم میان دو گروه از لحاظ آمادگی و تجهیزات. سوم؛ تا کنون جنگ فرض نشده بود و صرف از جانب الله سبحانه و تعالی به رسول ﷺ اجازه داده شده بود و مسلمانان در همراهی با رسول ﷺ اختیار داشتند. چهارم؛ رسول الله ﷺ تنها از کاروان به آنها خبر داده بود نه از لشکر منظم. پس آنها گمان می‌کردند که رسول الله ﷺ جنگ نمی‌کند. اما الله سبحانه و تعالی سینه‌های کسانی را که از جنگ کراهت داشتند گشود. دستور الله سبحانه و تعالی و رسولش ﷺ را پذیرفتند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنَ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ﴿٥﴾ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ

يَنْظُرُونَ﴾

**ترجمه:** چنانچه پروردگارت به حق ترا از خانهات خارج ساخت، اما گروهی از مومنان این امر را بد می‌پنداشتند، مخصوصاً زمانی که تو حق را به آنان اظهار کردی، پس آنان مجادله کردند، گویا به سوی مرگ درحالی کشانده می‌شوند که به چشم سر می‌بینند.

### برادرانم در ایمان!

رسول الله ﷺ حرکت کرد و بیشتر از قریش به آب‌های بدر رسید و الله سبحانه و تعالی نعمات فراوانی را در بدر بر مؤمنان نازل کرد، بخشی از آنها قرار ذیل است:

**اول؛ نعمت باران:** قبل ازین که قریش به آب‌های بدر دست پیدا کند، الله سبحانه و تعالی باران شدید را نازل کرد، این باران به نفع مسلمانان تمام شد، زیرا ریگ نرم را درشت ساخت تا رفت و آمد مسلمانان در آن آسان شود. علاوه برآن، مسلمانان با استفاده از آب این باران، غسل کرده و وضو گرفتند. به این ترتیب آنان فعال گردیده و وسوسه شیطان را از خود دور کردند و جلو دخول شیطان را در انفس خود گرفتند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَيُنزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾

**ترجمه:** از آسمان بر شما باران را نازل کرد، تا خود را با آن پاک کرده و وسوسه‌های شیطانی را از خود دور کنید، قلب‌های تان را ثبات بخشیده و قدم‌های تان را با آن استحکام بخشید.

**دوم؛ کمک مسلمانان با فرستادن ملائک:** الله سبحانه و تعالی برای ثبات مسلمانان در جنگ، ملائک را برای آنان فرستاد تا قلب‌های شان اطمینان یابد. تا به آنان نشان دهد که الله سبحانه و تعالی با آنان است و آنان تنها باید تلاش کنند که نفس‌های خویش را آماده ساخته و وسایل را مهیا سازند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبَّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾

**ترجمه:** زمانی که شما از پروردگار تان کمک خواستید و پروردگار تان دعای تان را اجابت فرموده (و گفت که) با هزارها ملائک پی در پی شما را کمک می‌کنم.

**سوم؛ نعمت خواب کوتاه:** الله سبحانه و تعالی نعمت خواب را بر آنان نازل کرد، آن هم در شبی که صبح آن با اردوی نیرومندی روبرو گردیده و جنگ مرگ یا زندگی را به پیش می‌بردند. درین شب همه‌ی آنان به آرامش تمام خوابیدند و این خواب آرام معجزه بزرگی برای رسول الله ﷺ بود، زیرا تمام افراد لشکر اسلام در یک زمان خواب شدند و در یک زمان بیدار شدند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ﴾

**ترجمه:** یاد کنید زمانی را که الله سبحانه و تعالی خواب آرام را بر شما مسلط کرد و این بر شما از سوی او یک نعمت بود.

**چهارم؛ نعمت ایجاد ترس در قلوب دشمنان:** الله سبحانه و تعالی در جنگ بدر یکی از نعمات دیگر خود را بر آنان نازل کرد و آن ایجاد ترس در قلوب کفار بود. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرِّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾

**ترجمه:** من با شما هستم، پس کسی که ایمان آورده است، باید ثبات پیشه کند. نزدیک است که ترس را در قلوب کفار جا دهم، تا گردن‌های آنان را قطع کرده و بر هر بند آنان حمله کنید.

رسول الله ﷺ از سوی مدینه در نزدیکی آب‌های بدر قرار گرفته بود. آنجا حباب بن منذر ایستاده که یک تن از متخصصین امور نظامی بود، گفت: ای رسول الله ﷺ! آیا انتخاب این محل را الله سبحانه و تعالی برای تان امر کرده است یا این که رأی، جنگ و خدعه خودتان است؟ اگر امر الله باشد، حق پیش رفتن یا عقب رفتن را نداریم. رسول الله ﷺ فرمود: آن رأی، جنگ و خدعه است. پس او گفت: این محل، محل مناسبی نیست. به مردم دستور دهید تا در پهلوهای آب‌ها، اردوگاه اختیار کنند و به این ترتیب منطقه‌ای که در اختیار ما قرار می‌گیرد، می‌توانیم برای ایجاد ذخیره گاه آب استفاده کرده و از آن بنوشیم، درحالی که کفار از چنین امتیازی برخوردار نخواهد بود. رسول الله ﷺ برایش گفت: رأی خوبی است. مسلمانان این شب را در آرامی بسیار خوب خوابیدند و به خوشحالی بیدار شدند. قلب‌های آنان مملو از باور و اعتماد گردیده و مقداری استراحت نیز کردند.

**پنجم؛ نعمت پیروزی ابر دشمنان:** رسول الله ﷺ مردم را تحت نظارت قرار داده و صفوف شان را مورد مراقبت و مواظبت قرار می‌داد، به آنان نصیحت کرده و از الله سبحانه و تعالی و آخرت به آنان یادآوری می‌کرد و به محل آماده شده‌اش بر می‌گشت، و به عاجزی در دعا به پروردگار رحمان غرق می‌شد و خواستار کمک از ذات مقتدر او می‌گردید. ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز با او بود. رسول الله ﷺ دعا می‌کرد که: "ای الله! اگر این گروه را هلاک نکنی، پس ازین هیچ کسی عبادت ترا نخواهد کرد، یا الله! وعده‌ای خود را به ما برسان، یا الله! از تو پیروزی می‌خواهم" ابوبکر صدیق نیز با او این دعا را تکرار می‌کرد و از لحاظ شفقت زیاد به او، چادر خود را بر او برافراشته و می‌گفت: «ای رسول الله ﷺ، دعا را بس کنی، الله سبحانه و تعالی وعده‌ای خود را با شما تکمیل می‌کند.» ابوبکر در مورد پیروزی از سوی الله سبحانه و تعالی باور کامل داشت، زیرا وعده الله سبحانه و تعالی راست است. الله سبحانه و تعالی هیچ گاهی خلاف وعده خود عمل نمی‌کند. الله سبحانه و تعالی به یکی از آن دو گروه وعده داده است: یا غنیمت کاروان را نصیب شان می‌سازد و یا هم پیروزی بر دشمنان را. اینک کاروان از دست مسلمانان رفته است، پس بدون پیروزی چیز دیگری نیست.

### برادرانم در ایمان!

هر دو گروه با یکدیگر روبرو شدند. جنگ توسط چند تن از هر دو طرف آغاز گردید. بخش جنگ تن به تن به کامیابی مسلمانان پایان یافت. پس از آن جنگ عمومی آغاز شد و مسلمانان تلفات و خسارات بزرگی بر مشرکین وارد نمودند. رسول الله ﷺ درین وقت بی هوش شد و ملائک و جبرئیل علیه السلام را دید، به ابوبکر گفت: مزده! ای ابوبکر، نصرت الله سبحانه و تعالی رسید، جبرئیل بر اسبی که سلاح نیز داشت، در پهلوی مسلمانان صفوف مشرکان را درهم شکست و آنان را با شکست قاطع روبرو ساخت. هفتاد تن آنان را کشته و هفتاد تن دیگر را اسیر گرفتند، درحالی سعد با شماری از انصار در اطراف رسول الله ﷺ برای دفاع از او شمشیر کشیده بودند، از آمدن کفار در هراس بودند.

رسول الله ﷺ در چهره سعد کراهیت چیزی را مشاهده کرد که سعد می‌دید، رسول الله ﷺ برایش گفت: ای سعد از چیزی که قوم تو انجام می‌دهد، بد می‌پنداری؟ او گفت: بلی یا رسول الله، این اولین حادثه برای مشرکان است و برای من. کشته شدن مردمان نسبت به ماندن آنان نیکوتر است. درین حال رسول الله ﷺ یکی از افراد را دستور داد تا غنایم را جمع آوری کند. پس غنایم جمع آوری شد و مسلمانان درین امر اختلاف کردند، کسی که جمع آوری کرده بود، گفت: این اموال از ما است و کسی که با دشمن جنگیده بود، گفت: چیزی را که شما جمع کرده‌اید، در واقع از ماست، زیرا ما قوم‌گرایی را از میان شما برداشتیم و به سبب همین امر بود که به چنین دستاوردی دست یافتید. کسی که از رسول الله ﷺ محافظت می‌کرد، گفت: شما نسبت به ما حقدارتر نیستید، این چیزها را که شما جمع آوری کرده‌اید، زمانی ما می‌دیدیم که شما نمی‌دیدید، ولی ما به دلیل ترس از غلبه دشمن بر رسول الله ﷺ او را رها نکردیم، بنابراین، شما حقی بر آن ندارید. عباد بن صامت می‌فرماید: ما صاحبان بدر هستیم. زمانی که در مورد غنیمت اختلاف کردیم، سوره انفال نازل شد و نیت‌های ما نسبت به آن بد شد و از آن دست کشیدیم و اختیار آن کاملاً به رسول الله ﷺ گذاشته شد و او مساویانه بر مسلمانان تقسیم کرد. ولی رسول الله ﷺ در مقابل اسیران، اصل مال را قرار داد و یا آموزش سواد به اطفال مدینه و یا رهایی بر اساس وعده ترک جنگ دایمی با مسلمانان.

### و در پایان، ای برادرانم در ایمان!

ان‌شاءالله که الله سبحانه و تعالی درین روزهای مبارک ماه رمضان، چشمان ما را با دیدن دولت خلافت روشن گرداند و ما را از جمع عساکر اردوی وفادار و اخلاصمند او قرار دهد که عزت، عظمت، مجد و بزرگی امت را احیاء می‌نماید و تمام مخلوقات را در اختیارش قرار داده است. ان‌شاءالله که الله سبحانه و تعالی این آرزوهای ما را در زمان نزدیک مورد پذیرش قرار داده و به دست‌های ما درین ماه مبارک رمضان وعده خود را تحقق بخشد، بدون شک، او بر همه امور غالب، قوی و حکیم است.

سلام بر شما، و در پرتو رحمت و برکت الله سبحانه و تعالی باشد.

\* \* \*

استاد محمد أحمد النادی